

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان قول هشتم: نظریه مختار

به نظر ما حق آن است که موضوع له هیئت امر «طلب فعل» می باشد - یعنی این هیئت وضع شده است برای دلالت بر طلب انجام حدثی که مادّه دلالت بر آن دارد. مثلاً لفظ «صلّ» یعنی اینکه من انجام صلاة را از تو طلب می کنم، به این صورت که حدث یعنی «صلاة»، مدلول مادّه «صلّ» و طلب فعل، مدلول هیئت آن می باشد - و بلا شک طلب فعل یک معنای حرفی قائم به طالب، مطلوب و مطلوب منه است. بزرگانی از عامّه مانند آمدی در الاحکام^۱، و از شیعه مانند فاضل تونی در الوافی^۲ و محقق حلّی در معارج^۳ نیز همین نظریه را اختیار کرده است.

زیادة توضیح:

از بیانات گذشته، روشن شد که بعضی از اعظام بین موضوع له و مقصود از وضع^۴، بعضی دیگر بین موضوع له و داعی بر استعمال^۵ و بعضی هم بین موضوع له و آثار مترتب بر وضع و استعمال^۶ خلط کرده اند. با این توضیح که در وضع یک لفظ برای یک معنا، نکاتی چند مورد توجه واضع می باشد که لازم است هر کدام از دیگری تفکیک شود. به همین جهت ذیلاً آن نکات را جداگانه مورد توجه قرار می دهیم:

نکته اوّل آن است که دلیل وضع الفاظ به صورت عامّ، احتیاج به تفهیم و تفهّم یک معنا می باشد.

نکته دوّم در مورد حقیقت وضع می باشد که بیان شد در این مسأله، پنج مسلک در میان علماء مطرح شده است. تحقیق این مساله در بحث وضع گذشت و بیان گردید، حقیقت وضع در نظر ما، تخصیص اعتباری لفظ به معنا می باشد.

نکته سوّم آن است که موضوع له یک لفظ، همان معنایی است که نیاز به تفهیم و تفهّم آن می باشد.

۱ - ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۶۱ در مقام نقل اقوال می گوید: «و منهم من قال إنها حقيقة في الطلب و مجاز فيما سواه» و سپس در ادامه در صدد تصحیح این قول بر آمده و می گوید: «و هذا هو الأصح و ذلك لأننا إذا سمعنا أن أحدا قال لغيره افعَل كذا و تجرد ذلك عن جميع القرائن و فرضناه كذلك فإنه يسبق إلى الإفهام منه طلب الفعل و اقتضاؤه من غير توقف على أمر خارج دون التهديد المستدعي لترك الفعل و الإباحة المخيرة بين الفعل و الترك. و لو كان مشتركا أو ظاهرا في الإباحة لما كان كذلك. و إذا كان الطلب هو السابق إلى الفهم عند عدم القرائن مطلقا، دل ذلك على كون صيغة (افعل) ظاهرة فيه».

۲ - ایشان در الوافی فی الاصول، صفحه ۶۸ بعد از نقل اقوال مختلف در موضوع له صیغه امر می فرماید: «و الحقّ: أنّها للقدر المشترك بين الوجوب و الندب، و هو الطلب، و لكن دلّ الشرع على وجوب امتثال الأوامر الشرعيّة فيحكم بالوجوب عند التجرد عن قرائن الندب».

۳ - ایشان در معارج الاصول، صفحه ۶۴، در «الفصل الأوّل فيما يتعلق بصيغة الأمر»، در «المسألة الثالثة» می فرمایند: «لفظة (افعل) حقيقة في الطلب بلا خلاف، و هل هي حقيقة في التهديد أم لا؟ الأظهر عدمه، و الا لتوقف الذهن في فهم أحد الأمرين عند الإطلاق و هو باطل. و أيضا: فإنها حقيقة في الطلب، فليكن مجازاً في غيره دفعاً للاشتراك».

۴ - مانند محقق خویی «رحمة الله عليه» همانطور که در جلسه ۹۱/۹/۲۶ گذشت.

۵ - مانند قائلین به اشتراك لفظی و اینکه صیغه امر برای هر یک از معانی مذکور همچون طلب، تهدید، تعجیز و غیره به صورت جداگانه وضع شده است. رجوع شود به جلسه ۹۱/۹/۱۲.

۶ - مانند نظریه اعلام ثلاثه «رحمة الله عليهم» که در جلسه ۹۱/۹/۲۲ گذشت.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

نکته چهارم آن است که حکمت وضع الفاظ برای معانی، تفهیم و تفهّم معنایی است که نیاز به فهم آن وجود دارد^۱.

نکته پنجم آن است که دواعی بر استعمال لفظ مختلف می باشد، مثلاً داعی در ما نحن فیه -همانطور که بیان کردیم- گاه بعث و تحریک است، گاه تهدید، گاه تعجیز و گاه امور دیگر.

نکته ششم آن است که آثار متعدّدی بر استعمال لفظ موضوع یعنی صیغه امر در موضوع له آن یعنی طلب فعل مترتب می شود. یکی از آن آثار ابراز طلب فعل است، دیگری ارسال شخص به سمت فعل و هکذا.

بنا بر این خلط حکمت وضع، دواعی بر استعمال و آثار آن، با موضوع له صیغه امر، موجب آن شده است که بعضی از اعظم آنچه را موضوع له نیست به عنوان موضوع له معرفی کنند.

بیان محور دوم: بررسی مدلول ظهوری^۲

پس از بررسی مدلول وضعی هیئت امر که طبق مبنای مختار، «طلب فعل» می باشد، کلام در آن است که هیئت امر در مقام استعمال، ظهور در چه معنایی دارد؟ آیا مستفاد از این هیئت در مقام استعمال، تنها همان معنایی است که ادّعا می شود برای آن وضع شده و در نتیجه استفاده معنایی فراتر از آن نیاز به قرینه و حکم عقل دارد و یا اینکه هیئت امر، اگر چه برای معنای خاصی - به حسب اختلاف اقوال^۳ - وضع شده و لکن این معنا به حسب واقع و در خارج می تواند به صورت حتمی و لزومی و یا به صورت ندبی و غیر لزومی دلالت داده شود و در نتیجه بحث می شود که آیا هیئت امر در مقام استعمال، ظهور در یکی از آن معانی موضوع له به نحو حتمی و لزومی دارد و مدلول ظاهری آن طلب لزومی است، یا اینکه ظهور در طلب ندبی و غیر لزومی دارد و یا اینکه ظهور در هیچ یک از آن دو ندارد و اثبات هر کدام نیازمند قرینه خاص خارجی می باشد؟

بیان اقوال در مسأله:

اقوال مختلفی در مسأله وجود دارد که در بسیاری از فروعات فقهیه منشأ اثر می باشد، اما در یک جمع بندی می توان تمام این اقوال را به سه دیدگاه برگشت داد:

دیدگاه اوّل: آن است که مستفاد از این هیئت در مقام استعمال، تنها همان معنایی است که ادّعا می شود هیئت امر برای آن وضع شده و به تعبیری ما یستفاد و یستظهر من هیئة الامر فی مقام المحاوره نفس ما وضع له فی مقام الوضع. طبق این دیدگاه، مجالی برای طرح بحث از بررسی مدلول ظهوری هیئت امر باقی نمی ماند بلکه فقط باید

^۱ - نا گفته نماند تفاوت این نکته با نکته اوّل در این است که در نکته اوّل، حکمت حرکت به سوی اصل وضع بیان شده است اما در این نکته دلیل وضع کردن الفاظ برای معانی بیان گردیده است.

^۲ - بیان شد که بحث از جهت دوم و بررسی مدلول هیئت امر باید در دو محور جداگانه بررسی شود: یکی بحث از مدلول وضعی هیئت امر و دیگری بحث از مدلول ظهوری آن می باشد. تا کنون بحث از مدلول وضعی آن بوده است و هم اکنون بحث در محور دوم یعنی بررسی مدلول ظهوری هیئت امر می باشد (رجوع شود به جلسه ۹۱/۹/۱۲).

^۳ - بیان شد که طبق مبنای اعلام ثلاثه «رحمة الله علیهم»، هیئت امر برای ارسال، ایقاع و یا تحریک و بعث مخاطب، طبق مبنای محقق خراسانی «رحمة الله علیه» در انشاء طلب، طبق مبنای محقق خویی «رحمة الله علیه» در ابراز امر اعتباری نفسانی و طبق قول مختار برای طلب وضع شده است.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

بحث از حقیقت هیئت امر طرح شود. به همین جهت است که می بینیم اکثر متقدّمین بحث جداگانه ای را در این خصوص طرح نکرده اند.^۱

علمایی که این نظریّه را پذیرفته اند، در این خصوص که معنای حقیقی مستفاد از هیئت امر یعنی همان معنای موضوع له، در مقام استعمال چیست؟ اختلاف نظر جدّی دارند:

بعضی قائل به اشتراک لفظی^۲ می باشند به این صورت که هیئت امر تارّه برای طلب لزومی و آخری برای طلب ندبی وضع شده است. **بعضی دیگر** قائل به اشتراک معنوی^۳ می باشند به این صورت که هیئت امر برای معنای طلب که جامع بین طلب لزومی و ندبی می باشد، وضع شده و در نتیجه هر یک از طلب لزومی و ندبی از افراد و مصادیق آن معنا بوده و تعیین هر یک از آنها نیازمند قرینه می باشد. **بعضی دیگر** معتقدند هیئت امر، حقیقت در طلب لزومی^۴ است و به همین دلیل متبادر از آن در مقام استعمال، طلب لزومی می باشد. لذا استفاده طلب ندبی نیاز به قرینه صارفه دارد. **بعضی دیگر** عکس نظریّه فوق را پذیرفته اند یعنی صیغه امر را حقیقت در طلب ندبی^۵ دانسته و لذا استفاده طلب وجوبی را نیازمند قرینه می دانند. و **بعضی** هم در مسأله توقّف^۶ کرده اند.

تفصیل این اقوال، استدلال بر آنها و همچنین نقد و بررسی آنها در کتب مفصّله اصولی^۷ ذکر شده است. استدلال اکثر آنها ادّعای تبادر معنایی است که هیئت امر را حقیقت در آن معنا دانسته اند.^۸

و اما دیدگاه دوم: فسیأتی فی الدرس الآتی إن شاء الله تعالی.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

^۱ - در جلسه ۹۱/۹/۱۱ بیان شد که اکثر اصولیون بحث را فقط در محور اوّل یعنی مدلول وضعی هیئت امر مطرح کرده اند و تنها بعضی از اصولیون مانند محقّق خراسانی و شاگردان ایشان «رحمة الله علیهم» جهت بحث از وضع و موضوع له صیغه را از جهت بحث از ظهور و دلالت آن تفکیک نموده اند.

^۲ - مثلاً ارشاد الفحول در مقام نقل اقوال مختلف می گوید: «و قيل: إنها مشتركة بين الوجوب و الندب اشتراكاً لفظياً، و هو قول الشافعي في رواية عنه».

^۳ - همانطور که از محقّق حلّی و شارح وافیه «رحمة الله علیهما» نقل شد.

^۴ - ذهب إليه الغزالي في المنحول، صفحة ۱۰۷، و الفخر الرازي في المحصول، جلد ۱، صفحة ۲۰۴، و ابن الحاجب في المنتهى، صفحة ۹۱.

^۵ - شوکانی در ارشاد الفحول، جلد ۱، صفحة ۲۴۷ می گوید: «و قال أبو هاشم، و عامة المعتزلة، و جماعة من الفقهاء، و هو رواية الشافعي: إنها حقيقة الندب».

^۶ - شوکانی در ارشاد الفحول، جلد ۱، صفحة ۲۴۷ می گوید: «و قال الأشعري و القاضي: بالوقف، فقيل: إنهما توقفا في أنه موضوع للوجوب و الندب، و قيل توقفا بأن قالوا: لا ندري بما هو حقيقة فيه أصلاً»

^۷ - برای تحقیق رجوع شود به ارشاد الفحول، جلد ۱، صفحة ۲۴۷ تا ۲۵۳، الفصل الثالث: حقيقة صيغة افعال که به صورت کامل به نقل اقوال و بیان ادلّه آنها و همچنین نقد و بررسی این ادلّه پرداخته است.

^۸ - استاد معظم فرمودند: خود این اختلافات دلیل بر عدم تبادر در ما نحن فيه می باشد، مضاف بر اینکه در گذشته بیان شد، تبادر از علامات حقیقت نیست.